

دکترین نیروهای مسلح آمریکا

مترجم: مسعود منزوی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۳/۳

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۳/۲۲

صفحات مقاله: ۱۶۹-۱۹۵

چکیده

آنچه می‌خوانید خلاصه‌ای است از سند دکترین نیروهای مسلح آمریکا^۲ که در قالب سند شماره‌ی یک از سوی ستاد مشترک ارتش آمریکا در چهاردهم می ۲۰۰۷ چاپ و منتشر شده است. در مقدمه این سند، ژنرال تفنگدار پیتر پیس^۳ ضمن تأکید بر جامعیت این سند به عنوان راهنمای کلی دیگر دکترین‌های نیروهای مسلح آمریکا، از بازنگری در محتوای این سند نسبت به نسخه‌ی قبلی آن در چهاردهم نوامبر ۲۰۰۰ سخن می‌گوید. بی‌تردید این بازنگری محصول تجربیات جدید این کشور در عراق پس از صدام است که به واقع نقطه عطف مهمی در شیوه‌ی جنگ آمریکایی محسوب می‌شود، یعنی گذار از مانیفست جنگ کوتاه، سریع و سرنوشت‌ساز به جنگی طولانی که ابعاد اجتماعی بیش از عوامل فناورانه در آن ایفای نقش می‌کنند. مطرح شدن جنگ نامنظم در مقابل جنگ سنتی و ارائه‌ی تعریف و راهنمای اجرای آن، توجه خاص به عملیات ثبات، تأکید بر تعامل میان

۱ - کارشناس امور دفاعی در مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی

2 - Doctrine for the Armed Forces of United States, 14 May 2007.

3 - Peter Pace

نهادهای دفاعی، ملی، فراملی و غیردولتی به عنوان عناصر مهم فضای رزم، و استفاده مکرر از اصطلاح «اقدامات یکپارچه» به عنوان رمز تحقق اهداف نظامی و سیاسی جنگ از جمله محورهایی است که طی بازنگری نسخه‌ی ۲۰۰۰، به نسخه‌ی جدید ۲۰۰۷ افزوده شده است.

به دلیل حجم قابل توجه محتوای سند دکترین ۲۰۰۷ آمریکا درج کامل این سند در فضای محدود نشریه‌ی سیاست دفاعی ممکن نیست، اما در عین حال به سبب ضرورت آشنایی با آخرین تغییرات ایجاد شده در اندیشه‌ی نظامی دشمن مقرر شد خلاصه‌ای از محورهای اصلی این سند را ارائه دهیم. این محورها به ترتیب زیر و به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند:

بحث و بررسی نکات بنیادین دکترین مشترک
 بیان ویژگی‌های دکترین برای جهت‌بخشی کلی به نیروهای مسلح
 بیان مأموریت‌های وزارت دفاع و نهادهای مهم آن
 توصیف اصول بنیادین فرماندهی و کنترل مشترک
 بیان جزئیات دکترین برای فرماندهی‌های مشترک
 ارائه‌ی راهنما برای عملیات چندملیتی
 تاکید بر هماهنگی نهادهای رسمی و غیررسمی

* * * * *

کلید واژگان

عملیات مشترک، دکترین جامع مشترک، محیط امنیت راهبردی، جنگ نامنظم، راهبرد امنیت ملی، وحدت فرماندهی، فرماندهی

مقدمه

۱ - قلمرو و دامنه

این سند، سند دکترین جامع مشترک است و دکترین عملیات مشترک نیروهای مسلح آمریکا را ارائه می‌کند. در نتیجه، ضمن شفاف‌سازی اختیارات و روابط فرماندهی، به ارائه‌ی راهنمایی برای اجرای آن اختیارات، تبیین اصول

بنیادین و هدایت فرماندهی و کنترل معماری سازمانی نیروهای مشترک و ... می‌پردازد. هم‌چنین پایه و مبنای هماهنگی بین نهادی برای حضور و مداخله‌ی نظامی آمریکا در عملیات‌های چندملیتی محسوب می‌شود.

۲- هدف

الف) نیروهای مسلح نقش‌های منحصر به فرد و حساسی را بازی می‌کنند که عبارتند از: دفاع از آمریکا در مقابل تمام دشمنان و خدمت به کشور به‌عنوان ضمانت‌کنندگان و محافظان امنیت و استقلال آن. هنگامی که از آن‌ها درخواست می‌شود دست به اقدام بزنند، به پشتیبانی و دفاع از منافع ملی در سراسر جهان می‌پردازند. نیروهای مسلح حامل بالاترین ارزش‌ها و استانداردهای جامعه‌ی آمریکا و حرفه‌ی نظامی‌گری هستند. نیروهای مسلح نقش‌ها، مأموریت‌ها و کارکردهای خود را در داخل سیستم آمریکایی روابط نظامی - غیرنظامی انجام می‌دهند. نیروهای مسلح هم‌چنین تحت کنترل غیرنظامی رئیس‌جمهور هستند که فرماندهی کل است.

ب) ماهیت چالش‌های فراروی آمریکا و منافع آن به این معناست که نیروهای مسلح باید به‌عنوان یک تیم مشترک و کاملاً یکپارچه در دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی عمل کنند. این عملیات‌ها ممکن است همراه با نیروهای نظامی متحدان و شرکای ائتلاف، نهادهای یک دولت خارجی یا خود آمریکا، نهادهای دولت محلی و ملی و سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی صورت بگیرد. این چالش‌ها هنگامی به بهترین طریق رفع می‌شوند که اقدام یکپارچه نیروهای مسلح حداکثر بهره‌برداری از توان همه‌ی مؤلفه‌های فوق را داشته باشد. هم‌افزایی حاصل از اقدام یکپارچه و هم‌زمان، اثری مستقیم بر آن قابلیت‌ها دارد.

ج) جنگ مشترک جنگ تیمی است. ترکیب و ادغام مؤثر نیروهای مشترک هیچ‌گونه نقطه ضعف یا شکافی در برابر دشمن قرار نمی‌دهد. آن‌ها به سرعت و

به‌طور مؤثر نقاط آسیب‌پذیر حساس و دیگر نقاط ضعف دشمن را در راستای مأموریت خود یافته و از آن‌ها بهره‌برداری می‌کنند. این بدان معنا نیست که تمام نیروها به‌طور برابر در هر عملیات شرکت خواهند داشت. ممکن است فرماندهان نیروی مشترک از قابلیت‌های موردنیاز خود که در میان نیروها وجود دارد، استفاده کنند.

۳- کاربرد

الف) این سند به‌منظور کمک به نیروهای مسلح آمریکا برای انجام عملیات موفقیت‌آمیز جمعی نوشته شده است. تیم مشترک شامل آژانس‌های وزارت دفاع و هم‌چنین نیروهای بخش خصوصی و دولتی پشتیبان و غیرنظامی است. راهنمای موجود در این سند، گسترده، لازم‌الاجرا و مبنای توسعه‌ی همه‌ی عملیات مشترک است. از این دکترین تبعیت خواهد شد، مگر در حالتی که بنا بر قضاوت فرمانده، شرایط استثنایی چیز دیگری را دیکته کند.

ب) فرماندهان نیروها و فرماندهی عملیات‌های ویژه آمریکا (در مواردی که به‌طور انحصاری به عملیات‌های ویژه باز می‌گردند) دارای مسئولیت‌هایی برای سازماندهی، آموزش، تجهیز و حفظ نیروها هستند. این نیروها تحت نظر فرماندهان نیروهای مشترک عمل خواهند کرد. در نتیجه، تمامی رهبران نظامی آمریکا برای کسب اطمینان از دستیابی به حداکثر توان بالقوه، باید در به‌کارگیری مندرجات این سند در تلاش‌های خود جهت توسعه‌ی رهبران و آموزش نیروها برای عملیات‌های مشترک و چندملیتی بپردازند. این امر شامل نگرش‌های بنیادین و هماهنگی بین آژانس‌هاست.

ج) مهارت‌های نیرو، کانون اصلی قابلیت نظامی آمریکا را شکل می‌دهند. جنگ مشترک وابسته به انسجام و مهارت نیروهاست. هنگامی که این مهارت‌ها با نیروهای نظامی متحد و دیگر آژانس‌های دفاعی، لجستیکی و اطلاعاتی ترکیب

می شوند، تبدیل به نیرویی قابل و فوق‌العاده قوی می‌شوند. انجام عملیات‌های موفقیت‌آمیز مشترک از طریق قابلیت‌های توسعه‌یافته و موجود در هر نیرو امکان‌پذیر است. نیروهای مسلح آمریکا با درک متقابل و احترام به قابلیت‌های نیروهای متحد و قابلیت انجام عملیات‌های یکپارچه‌ی مؤثر و گروهی برای دستیابی به هدف کلی جنگ و / یا هدف (اهداف) دولت آمریکا، سعی در ایجاد سنت پیروزی مشترک در جنگ دارند.

د) نیروهای مسلح آمریکا با چالش‌های غیرهم‌تراز نسبت به منافع آمریکا در اقصا نقاط جهان روبه‌رو هستند. این بدان معناست که نیروهای مشترک باید بر انواع مختلف عملیات‌ها (آفند، پدافند و ثبات) در دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی به‌منظور انجام یک اقدام یکپارچه و متحد تسلط یابند. بخش‌های بعدی به توصیف اصول شکل‌گیری، آموزش، تمرین و به‌کارگیری نیروهای مشترک در یک اقدام یکپارچه و متحد در تمام سطوح در دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی می‌پردازند.

ه) امروزه، عملیات‌های مشترک تمرین‌شده و عادی هستند. نکته‌ی کلیدی در حفظ و ارتقای تأثیرگذاری نیروی مشترک اهتمام رهبر نظامی به مطالعه، به‌کارگیری، آموزش و در نهایت ارتقای دکترین مشترک است که پایه و اساسی برای جنگ مشترک می‌باشد.

سند شماره‌ی ۱، از مجموعه انتشارات ستاد مشترک، سندی جامع برای سلسله مراتب دکترین مشترک آمریکا است و پلی بین سیاست و دکترین است.

این سند راهنمایی فراگیر برای به‌کارگیری نیروهای مسلح آمریکا محسوب می‌شود.

دکترین مشترک موجب ارتقای دورنمای مشترک برای برنامه‌ریزی، آموزش و انجام عملیات‌های نظامی می‌شود و نشانگر مطالب آموخته شده، باورها و آنچه صحیح است، می‌باشد (یعنی، آنچه بهترین عملکرد را دارد). در حالت کلی عملیات مشترک دارای ۱۲ اصل است که «اصول

دکترین مشترک بیانگر اصول بنیادین راهنمای به‌کارگیری نیروهای نظامی آمریکا در یک اقدام یکپارچه و هماهنگ برای یک هدف مشترک است.

عملیات‌های مشترک» نامیده می‌شود. این اصول به هدایت نبرد در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی جنگ می‌پردازند. آن‌ها در ترکیب نه اصل تاریخی جنگ (موجود در دکترین مشترک از ابتدای ارائه‌ی آن) با سه اصل اضافی دیگر که ناشی از تجربه‌ی دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی است، پرداختند.

فعالیت ارتش آمریکا مبتنی بر ارزش‌هایی است که ثابت شده برای موفقیت عملیات حیاتی هستند. این ارزش‌ها به آرمانی‌ترین معیارهای اجتماعی

فعالیت ارتش آمریکا مبتنی بر ارزش‌هاست.

وابسته هستند که این معیارها برای تمام نیروها مشترک بوده و بیانگر اساس حرفه‌ای‌گری نظامی است. جنگجویان مشترک باید در تفکر راهبردی و حداکثرسازی قابلیت‌های مشترک، به‌کارگیری هنر عملیاتی و راهبردی و داشتن دورنمای مشترک ماهر باشند. پنج ارزش وجود دارند که به‌طور خاص به عملیات‌های مشترک باز نمی‌گردند، ولی اثری خاص بر انجام عملیات‌های مشترک دارند. آن ارزش‌ها عبارتند از: یکپارچگی، توانمندی، شجاعت فیزیکی، شجاعت روحی و کارگروهی.

محیط امنیتی فوق‌العاده بی‌ثبات است و به‌صورت مداوم ائتلاف‌ها، اتحادها، مشارکت‌ها و

محیط امنیتی راهبردی فوق‌العاده بی‌ثبات و سیال است.

صحنه‌های جدید (ملی و فراملی) نبرد ظاهر می‌شوند، ناپدید می‌شوند یا مأموریتی دیگر می‌پذیرند. ارتش آمریکا در موضع مناسبی برای انجام عملیات‌ها قرار دارد، اما باید آماده‌ی مقابله با رقبای در حال ظهور و چالش‌های نامنظم، فاجعه‌بار و بنیان‌کن نیز باشد.

**جنگ نامنظم به عنوان
شکل عمده‌ی جنگ
ظاهر شده است.**

جنگ سنتی به عنوان تقابل بین دولت‌های ملی، یا ائتلاف‌ها تعریف می‌شود. جنگ سنتی شامل عملیات‌های نظامی کوچک تا بزرگ، نیرو در مقابل

نیرو است که در آن دشمنان از انواع قابلیت‌های نظامی متعارف در قلمروهای فیزیکی هوایی، زمینی، دریایی و فضایی و محیط اطلاعات استفاده می‌کنند. جنگ نامنظم (IW) به عنوان شکل عمده و جامع جنگ ظاهر شده است. در جنگ نامنظم، یک دشمن ضعیف‌تر به دنبال تخریب یا نفی قابلیت‌ها و مزایا و برتری‌های نیروی نظامی قوی‌تر مجهز به سلاح‌های متعارف که اغلب بیانگر رژیم تثبیت‌شده‌ی آن کشور است، می‌باشد.

**ابزارهای قدرت ملی از
حوزه‌های دیپلماتیک،
اطلاعاتی، نظامی و
اقتصادی ناشی می‌شوند.**

توانایی آمریکا در دستیابی به اهداف راهبردی ملی خود وابسته به اثربخشی فعالیت دولت آمریکا در به‌کارگیری ابزارهای قدرت ملی است. این ابزارهای قدرت ملی (دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و

اقتصادی)، به‌طور عادی توسط مقامات دولتی صلاحیت‌دار و در راستای جهت‌گیری شورای امنیت ملی (NSC) هماهنگ می‌شوند. آن‌ها ابزارهایی هستند که آمریکا برای به‌کارگیری منابع قدرت از جمله فرهنگ، توان بالقوه‌ی انسانی، صنعت، علم و فناوری نهادهای آکادمیک، جغرافیا و اراده‌ی ملی به‌کار می‌گیرد.

نیروهای مسلح به‌عنوان ابزار نظامی قدرت ملی باید این اطمینان را به‌وجود آورند که به ارزش‌ها، اصول قانون اساسی و معیارهای حرفه‌ای

هدف نیروهای مسلح جنگیدن و پیروزی در جنگ‌های ملی است.

نظامی‌گری پای‌بند هستند. آمریکا با گردآوری قدرت نظامی به‌عنوان ابزار نظامی قدرت ملی در داخل و خارج از کشور به پشتیبانی از اهداف امنیت ملی خود و تنوع عملیات‌های نظامی می‌پردازد.

اقدامات یکپارچه و متحد شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات (از جمله هم‌زمانی فعالیت‌ها با دیگر آژانس‌های دولتی [OGAs]، سازمان‌های بین‌الدولی

اقدام یکپارچه و متحد شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات است.

[IGOs] و هماهنگی با سازمان‌های غیردولتی [NGOs] و بخش خصوصی) است که در داخل فرماندهی‌های یکپارچه، فرماندهی‌های یکپارچه تابع یا نیروهای ضربت مشترک (JTF) به «وحدت اقدام و تلاش» می‌رسند.

رئیس جمهور و وزیر دفاع، از طریق رئیس ستاد مشترک (CJCS)، جهت‌گیری فرماندهان رزمی (CCDRs) را مشخص می‌سازند. راهبرد امنیت ملی (NSS) که به امضای رئیس جمهور رسیده به این وظایف می‌پردازد که ضروری است به‌عنوان یک

اسناد سیاست ملی و برنامه‌ریزی در حالت کلی جهت‌گیری راهبردی ملی را ارائه می‌کنند.

کشور به شکل دهی محیط جهانی پرداخته و امنیت پایداری را برای مردم آمریکا فراهم سازیم. این سند، محیط و بافتار راهبردی گسترده‌ای را برای به‌کارگیری قابلیت‌های نظامی در هماهنگی با دیگر ابزارهای قدرت ملی فراهم می‌سازد. راهبرد امنیت ملی کشور، که به امضای رئیس جمهور می‌رسد، جهت‌گیری ملی برای ایمن‌سازی کشور را از طریق چارچوب جامع سازماندهی تلاش‌های

سازمان‌های فدرال، ایالتی، محلی و خصوصی که نقش اصلی آن‌ها اغلب به امنیت ملی نامربوط است، فرا می‌گیرد.

گرچه ممکن است ارائه‌ی راهبرد دفاع ملی (NDS) از جانب وزیر دفاع یک الزام دولتی برای وی نباشد، ولی وی به بیان رویکرد وزارت دفاع جهت

راهبرد امنیت ملی توسط گزارش‌های دیگر پشتیبانی می‌شود.

اجرای راهبرد امنیت ملی می‌پردازد.

راهبرد دفاع ملی با تدوین مجموعه‌ای از اهداف جامع دفاعی که به هدایت فعالیت‌های امنیتی وزارت دفاع می‌پردازند از راهبرد امنیت ملی پشتیبانی خواهد کرد و جهت‌گیری راهبرد ملی نظامی (NMS) را مشخص می‌سازد. راهبرد ملی نظامی، که به امضای رئیس ستاد مشترک رسیده است، به پشتیبانی از اهداف راهبرد امنیت ملی و اجرای راهبرد ملی دفاعی می‌پردازد و هم‌چنین به توصیف طرح نیروهای مسلح برای دستیابی به اهداف نظامی در آینده‌ی نزدیک پرداخته و چشم‌اندازی برای کسب اطمینان از این امر که در آینده به‌عنوان نیرویی قاطع و سرنوشت‌ساز باقی خواهند ماند، ارائه می‌کند.

آمریکا از قابلیت‌های نظامی خود در داخل و خارج از کشور برای پشتیبانی از اهداف امنیت ملی خود در عملیات‌های مختلف استفاده می‌کند. این

دامنه‌ی عملیات‌های نظامی متنوع و متفاوت است.

عملیات‌ها دارای حجم، هدف و تراکم و شدت رزمی مختلفی در دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی هستند که شامل مدیریت نظامی، همکاری امنیتی و بازدارندگی تا پاسخ به بحران و عملیات‌های اضطراری محدود و در صورت نیاز نبردها و عملیات‌های عمده است. به‌کارگیری قابلیت‌های مشترک در درگیری نظامی، همکاری امنیتی و بازدارندگی محیط عملیاتی را شکل می‌دهد و

به کنترل تنش‌های روزانه بین کشورها یا گروه‌ها در سطحی پایین‌تر از آستانه‌ی جنگ مسلحانه، ضمن حفظ نفوذ جهانی آمریکا، کمک می‌کند.

ماهیت خاتمه یافتن جنگ به آینده‌های کشورها یا گروه‌های درگیر شکل خواهد داد. درک این موضوع که خاتمه‌ی عملیات‌ها یک ارتباط اساسی بین راهبرد امنیت ملی^۱، راهبرد دفاع ملی^۲، راهبرد نظامی ملی^۳ و وضعیت نهایی راهبردی ملی است،

طراحی، اجرا و توانایی کسب دانش در مورد چه‌گونگی و زمان خاتمه بخشیدن به عملیات‌ها بخشی از طرح عملیاتی هستند.

امری فوق‌العاده اساسی و مهم است. طراحی و اجرای اهرم نیرو و توانایی درک چه‌گونگی و زمان پایان بخشیدن به عملیات‌ها بخشی از طرح عملیاتی هستند. از این گذشته، بعضی عملیات‌های نظامی در حالت عادی پس از پایان عملیات‌های جنگی نیز ادامه خواهند داشت. برای انجام عملیات‌های ثبات‌نیاز به حضور گسترده‌ی آمریکا وجود دارد تا قدرت غیرنظامی مشروع را قادر به فعالیت ساخته و وضعیت نهایی راهبردی ملی به‌دست آید.

قانون جنگ مبتنی بر هنجارهای بین‌المللی حاکم بر اقدامات خصمانه و مسلحانه است و با آمریکا و شهروندان آن ارتباط دارد. این قانون شامل آن دسته از پیمان‌ها و توافقات بین‌المللی است که آمریکا به‌عنوان یک طرف در آن حضور دارد و یک

فرماندهان در تمام سطوح این اطمینان را کسب کنند که نیروهای آن‌ها بر اساس «قانون جنگ» که اغلب «قانون جنگ مسلحانه» نامیده می‌شود، عمل می‌کنند.

1 - NSS

2 - NDS

3 - NMS

قانون بین‌المللی متداول و کاربردی است.

جهت‌گیری یکپارچه و متحد نیروهای مسلح

جهت‌گیری راهبردی ملی متناسب با قانون اساسی دولت آمریکا، در ارتباط با قوانین شناخته شده‌ی بین‌المللی و منافع ملی ترسیم می‌شود. این

جهت‌گیری راهبردی ملی منجر به اقدام یکپارچه می‌شود.

جهت‌گیری منجر به اقدام یکپارچه و متحد می‌شود. نتیجه‌ی اقدام یکپارچه‌ی مؤثر، وحدت تلاش برای رسیدن به اهداف ملی است. وحدت تلاش در سطح راهبردی نیاز به هماهنگی میان آژانس‌ها و دپارتمان‌های دولتی در قوه‌ی مجریه و بین قوای مجریه و مقننه، با سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌الدولی، بخش خصوصی و میان کشورها در هر اتحاد یا ائتلافی دارد.

عبارت «اقدام یکپارچه و متحد» در کاربرد نظامی یک عبارت گسترده است که به هم‌زمان‌سازی و هماهنگی یا یکپارچه‌سازی فعالیت سازمان‌های دولتی و غیردولتی با عملیات‌های نظامی جهت رسیدن به وحدت تلاش اشاره دارد. فرماندهان تابع^۲

اقدام یکپارچه و متحد به هم‌زمان‌سازی عملیات‌های مشترک، نیرویی و چندملیتی با آژانس‌های دولتی و غیردولتی می‌پردازد.

نیروهای وابسته یا تعیین شده را به انجام عملیاتی با حضور یک نیرو یا به صورت مشترک در پشتیبانی از عملیات کلی به کار می‌گیرند. اقدام یکپارچه و متحد به هم‌زمان‌سازی و هماهنگی یا یکپارچه‌سازی عملیات‌های مشترک یک نیروی

1 - USG

2 - CDRs

چندملیتی با عملیات‌های دیگر آژانس‌های دولت آمریکا، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌الدولی (مثلاً سازمان ملل) و بخش خصوصی برای رسیدن به «وحدت اقدام و تلاش» می‌پردازد.

نقش‌ها اهداف گسترده و پایداری هستند که نیروها و فرماندهی عملیات‌های ویژه‌ی آمریکا^۱ بر اساس قانون ملزم به ایفای آن‌ها هستند. کارکردها وظایف تعیین‌شده‌ی مناسب با مسئولیت‌ها، مأموریت‌ها یا وظایف یک فرد، دفتر یا سازمان هستند. همان‌گونه که در قانون امنیت ملی ۱۹۴۷ تعریف و اصلاح شده، واژه‌ی «کارکرد» شامل کارکردها، اختیارات و وظایف است.

«نقش‌ها» و «کارکردها» اغلب به جای یک‌دیگر به کار می‌روند، اما تمایز بین آن‌ها مهم است.

رئیس جمهور و وزیر دفاع از دو شاخه‌ی مجزای زنجیره و سلسله مراتب فرماندهی به اعمال نظر و کنترل نیروهای مسلح می‌پردازند. یک شاخه از جانب رئیس جمهور، از طریق وزیر دفاع، به رئیس ستاد مشترک می‌رسد تا مأموریت‌ها و نیروهای در

رئیس جمهور و وزیر دفاع از طریق دو شاخه‌ی مجزای زنجیره و سلسله مراتب فرماندهی به کنترل نیروهای مسلح می‌پردازند.

اختیار فرماندهی‌های آن‌ها را اداره کند. شاخه‌ی دیگر برای اهدافی به غیر از جهت‌گیری عملیاتی نیروهاست که از جانب رئیس جمهور و از طریق وزیر دفاع به وزیران نیروهای مسلح می‌رسد. این وزارتخانه‌ها که به صورت جداگانه سازماندهی شده‌اند، تحت هدایت و کنترل وزیر مربوطه [مثلاً وزیر نیروی

1 - USSOCOM

دریایی] عمل می‌کنند.

رئیس جمهور، از طریق وزیر دفاع و با مشاوره و مساعدت رئیس ستاد مشترک، فرماندهی‌های (متحد و یکپارچه) رزمی را برای انجام مأموریت‌های نظامی و ایجاد سازمان رزم این فرماندهی‌ها پدید می‌آورد. رئیس ستاد مشترک^۱، به رئیس جمهور و

رئیس جمهور از طریق
وزیر دفاع و با مشاوره و
کمک رئیس ستاد
مشترک، فرماندهی‌های
(متحد و یکپارچه) رزمی
را ایجاد می‌کند.

وزیر دفاع در انجام کارکردهای فرماندهی خود کمک می‌کند. CJCS دستورات رئیس جمهور یا وزیر دفاع را به فرماندهان جنگی منتقل می‌سازد و وزیر دفاع بر فعالیت‌های این فرماندهی‌ها نظارت دارد. دستورات صادرشده توسط رئیس جمهور یا وزیر دفاع به صورت عادی توسط CJCS، تحت اختیار و دستور وزیر دفاع، منتقل می‌شوند.

قدرت و اختیار محول‌شده به وزرای نیروهای پنج‌گانه‌ی نظامی در اجرای نقش خود برای سازمان‌دهی، آموزش، تجهیز و فراهم‌سازی نیروها از جانب رئیس جمهور و از طریق وزیر دفاع تفویض

نقش نیروها سازمان
دهی، آموزش، تجهیز و
فراهم ساختن نیروها
است.

می‌شود. وزرای نیروهای مسلح مسئول مدیریت و پشتیبانی از نیروها هستند. گارد ساحلی آمریکا یک نیروی نظامی و شاخه‌ای از نیروهای مسلح آمریکا در تمام زمان‌هاست. این نیرو بنا به نص قانون به صورت جداگانه به عنوان نیرویی در وزارت امنیت داخلی^۲ تشکیل شد، به جز مواردی که در حین جنگ یا بنا به

1 - CJCS

2 - DHS

دستور رئیس جمهور به دیارتیمان دریایی انتقال یابد.

نیروها، واحدها و سامانه‌های تمام نیروها باید به صورت مؤثر با یکدیگر عمل کنند. این اثرگذاری از طریق عملیات مشترک انجام می‌گیرد و شامل توسعه و کاربرد دکتترین مشترک، توسعه و

اقدام یکپارچه و متحد نیاز به حداکثر توان و قابلیت عملیات مشترک دارد.

به کارگیری طرح‌های عملیات مشترک، توسعه و به کارگیری سامانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی مشترک است. همچنین شامل تمرین‌ها و آموزش مشترک است.

کارکردهای وزارت دفاع و اجزا و عناصر عمده‌ی آن

وزارت دفاع از بخش‌های زیر تشکیل شده است: دفتر وزیر دفاع، وزارتخانه‌های پنج‌گانه نظامی، ستاد مشترک، فرماندهی‌های رزمی، بازرسی کل وزارت دفاع و آژانس‌های وزارت دفاع. وزارت دفاع بنا به دستور مقام بالاتر اقدام به نگه‌داری و

تمام کارکردهای وزارت دفاع و آژانس‌های آن تحت نظارت، دستور و کنترل وزیر دفاع انجام می‌گیرند.

به کارگیری نیروهای مسلح برای اهداف زیر خواهد کرد: پشتیبانی و دفاع از قانون اساسی آمریکا در مقابل تمام دشمنان داخلی و خارجی؛ کسب اطمینان از این‌که با اقدام به موقع و مؤثر نظامی امنیت آمریکا، سرمایه‌های آن و مناطق حیاتی برای منافع آن تأمین می‌شود و کنترل و ارتقای سیاست‌ها و منافع ملی آمریکا حاصل می‌آید.

رئیس ستاد مشترک
مشاور اصلی نظامی
رئیس جمهور، شورای
امنیت ملی و وزیر دفاع
است.

ارکان ستاد مشترک شامل رئیس ستاد مشترک، معاون ستاد مشترک، رئیس ستاد نیروی زمینی ارتش آمریکا، رئیس عملیات‌های دریایی، رئیس ستاد نیروی هوایی و فرماندهی سپاه تفنگداران است که مورد حمایت و پشتیبانی ستاد مشترک قرار دارند. ستاد

مشترک ستاد نظامی بلا واسطه‌ی وزیر دفاع را شکل می‌دهد. ممکن است از فرماندهی گارد ساحلی برای مشارکت و حضور در جلسات یا بحث پیرامون منافع متقابل گارد ساحلی و نیروهای دیگر توسط رئیس ستاد مشترک دعوت به عمل آید.

فرماندهان رزمی
جغرافیایی که از جانب
رئیس جمهور و بنا به
توصیه‌ی وزیر دفاع
آن‌گونه که در طرح
فرماندهی متحد و
یکپارچه بیان شده،
مسئولیت می‌یابند که از
یک منطقه‌ی جغرافیایی
حفاظت کنند.

فرماندهی مرکزی، فرماندهی اروپا، فرماندهی آرام (پاسفیک)، فرماندهی جنوب و فرماندهی شمال هر یک مسئولیت یک منطقه‌ی جغرافیایی^۱ را بر اساس مأموریت‌های محول شده بر عهده دارند. ممکن است نیروهای تحت فرمان رئیس جمهور یا وزیر دفاع به انجام عملیات از یک منطقه‌ی جغرافیایی پردازند تا وظایف تعیین شده را بر اساس توافق با فرماندهان یا دستور خاص رئیس جمهور یا

وزیر دفاع انجام دهند. فرماندهان رزمی کارکردی^۲ به پشتیبانی از فرماندهان رزمی جغرافیایی،^۳ در منطقه‌ی تحت مسئولیت ایشان می‌پردازند.

1 - AOR

2 - FCCs

3 - GCCs

اصول بنیادین فرماندهی و کنترل مشترک

قدرت و اختیار فرماندهی برای صدور دستور قانونی فرمانده برای نیروهای تابع شامل اختیار برای سپردن مأموریت‌ها و مسئولیت تکمیل موفقیت‌آمیز آن مأموریت‌هاست. گرچه ممکن است که فرماندهان

فرماندهی در مرکز تمام اقدام‌های نظامی قرار دارد و وحدت فرماندهی در مرکز «وحدت اقدام و تلاش»

به اعطای اختیارات خود برای انجام مأموریت‌ها پردازند، نمی‌توانند مسئولیت خود در انجام این مأموریت‌ها را از خود سلب کنند. اختیار و قدرت هرگز مطلق نیست؛ حد قدرت توسط اختیار تثبیت شده، دستورها و قانون مشخص می‌شود. وحدت فرماندهی به معنای آن است که تمام نیروها تحت نظر یک فرمانده با اختیار لازم برای هدایت تمام نیروها برای رسیدن به هدف مشترک عمل کنند. وحدت تلاش نیاز به هماهنگی و همکاری میان تمام نیروها در راستای یک هدف شناخته‌شده‌ی مشترک دارد، اگرچه آن‌ها ضرورتاً بخشی از همان ساختار فرماندهی نیستند.

به لحاظ قانونی، اختیار فرماندهان رزمی تعیین شده و مشخص است که شامل سازماندهی و به کارگیری فرماندهی‌ها و نیروها، تعیین وظایف، اهداف و اعطای اختیار در مورد تمام جنبه‌های

فرماندهی رزمی یا اختیار فرماندهی نیروها تنها به فرماندهان فرماندهی‌های رزمی اعطا می‌شود.

عملیات‌های نظامی، آموزش مشترک (یا در مورد فرماندهی عملیات‌های ویژه آمریکا، آموزش نیروهای مشخص شده) و لجستیک مورد نیاز برای انجام مأموریت‌های تعیین شده است. نمی‌توان این اختیار را به دیگران تفویض کرد.

**فرماندهی گارد ملی و
نیروهای ذخیره**

تمام نیروهای گارد ملی و ذخیره (به جز نیروهایی که به طور خاص معاف می شوند) از جانب وزیر دفاع در اختیار فرماندهی های جنگی قرار می گیرند. این نیروها برای مأموریت های عملیاتی به جز هنگامی که در دوره های خاص بر اساس قانون یا به صورت فعال و برای به کارگیری توسط رده بالاتر بسیج شوند، در دسترس خواهند بود.

**فرماندهی مهم ترین
کارکرد یک فرماندهی
نیروی مشترک است.**

فرماندهی اعمال اختیار و قدرت و صدور دستور توسط فرماندهی صلاحیت دار به نیروهای تابعه است. کنترل و فرماندهی (C₂) ابزاری است که فرماندهی نیروی مشترک^۱ به هم زمان سازی و یکپارچگی فعالیت های نیروی مشترک به منظور رسیدن به وحدت فرماندهی انجام می دهد. کنترل و فرماندهی تمام وظایف و کارکردهای نظامی را به یکدیگر مرتبط ساخته و آنها را در تمام سطوح جنگ و فرماندهی در دامنه ای از عملیات های نظامی به کار می گیرد. وحدت تلاش در مورد عملیات های پیچیده از طریق اجرای غیرمتمرکز طرح های متمرکز و جامع صورت می گیرد. وحدت فرماندهی از طریق پای بندی به اصول C₂ تقویت می شود که عبارتند از: اختیارات، نقش ها و روابطی که به صورت واضح تعریف شده اند؛ مدیریت اطلاعات؛ ارتباط غیرصریح؛ تصمیم گیری به موقع با سازوکارهای هماهنگی؛ هدایت آهنگ عملیات، سیستم های پشتیبانی پاسخگو، قابل اتکا و مشترک؛ آگاهی موقعیتی و اعتماد متقابل.

دکترین فرماندهی‌های مشترک

سازمان‌دهی نیروهای مشترک

نیروهای مشترک در سه سطح تشکیل می‌شوند: فرماندهی‌های متحد، فرماندهی‌های متحد تابع و نیروهای ضربت مشترک^۱ و می‌توانند بر اساس منطقه‌ی جغرافیایی یا کارکردی تشکیل شوند. فرماندهی نیروی مشترک دارای اختیارات و صلاحیت سازماندهی نیروهای تعیین‌شده یا وابسته با ویژگی کنترل عملیاتی (OPCON) جهت داشتن بهترین عملکرد در اجرای مأموریت محوله بر اساس مفهوم عملیات‌هاست.

سازمان‌دهی نیروهای مشترک

ترکیب ستاد فرماندهی نیروی مشترک منعکس کننده‌ی ترکیب نیروی مشترک برای اطمینان از این امر است که افراد مسئول به‌کارگیری نیروهای مشترک دانش کاملی از قابلیت‌ها و محدودیت‌های نیروهای تعیین‌شده یا وابسته دارند. جایگاه افراد ستاد باید به‌نحوی تعیین شود که نشانگر حضور نیروها و به‌طور کلی منعکس‌کننده‌ی ترکیب نیرو باشد.

فرماندهی یکپارچه و متحد دارای مأموریت‌های گسترده و مداوم تحت فرمان یک فرمانده است.

فرماندهی یکپارچه و مشترک نوعی فرماندهی با مأموریت‌های مداوم و گسترده تحت فرمان یک فرمانده است و از نیروهای دو یا چند نیروهای مسلح تشکیل شده و بنا به دستور رئیس جمهور به‌وسیله‌ی وزیر دفاع و با مشاوره و مساعدت رئیس ستاد مشترک تشکیل می‌شود.

1 - JTFs

فرماندهی ویژه و خاص نوعی فرماندهی با
 مأموریت‌های گسترده و مداوم است و بنا به دستور
 رئیس جمهور از طریق وزیر دفاع و با مشاوره و
 مساعدت رئیس ستاد مشترک تشکیل می‌شود. در
 حال حاضر فرماندهی‌های ویژه و خاصی تشکیل نشده‌اند.

یک فرماندهی ویژه و
 خاص بنا به دستور
 رئیس جمهور تشکیل
 می‌شود.

فرماندهان فرماندهی‌های یکپارچه پس از
 مسئولیت یافتن از جانب وزیر دفاع که به‌وسیله‌ی
 رئیس ستاد مشترک به آن‌ها ابلاغ می‌شود، ممکن
 است اقدام به ایجاد فرماندهی‌های یکپارچه تابع (که هم‌چنین فرماندهی‌های
 یکپارچه وابسته نیز نامیده می‌شود) برای انجام عملیات بر اساس روالی مستمر بر
 طبق معیارهای مشخص شده برای فرماندهی‌های یکپارچه کنند.

فرماندهی‌های یکپارچه
 تابع تحت فرمان وزیر
 دفاع هستند.

نیروی ضربت مشترک یک نیروی مشترک است
 که توسط وزیر دفاع، فرماندهی رزمی، فرماندهی
 یکپارچه تابع یا فرماندهی نیروی ضربت مشترک
 تشکیل می‌شود. نیروی ضربت مشترک ممکن است
 در یک منطقه‌ی جغرافیایی یا بر اساس نقش و مأموریتی با هدف محدود خاص
 تشکیل شود و نیاز به کنترل متمرکز و کلی لجستیکی ندارد.

نیروی ضربت مشترک
 هنگامی که مأموریت
 یک هدف محدود خاص
 دارد، تشکیل می‌شود.

فرماندهان رزمی و فرماندهان فرماندهی‌های
 یکپارچه تابع و فرماندهی‌های نیروی مشترک دارای
 اختیار و صلاحیت ایجاد فرماندهی‌های عملیاتی
 برای کنترل عملیات‌های نظامی هستند. ممکن است

ممکن است
 فرماندهی‌های کارکردی
 برای انجام مأموریت‌های
 عملیاتی خاص تشکیل
 شوند.

فرماندهی نیروی مشترک تصمیم به تشکیل فرماندهی عملیاتی برای امور زیر بگیرد: یکپارچه‌سازی برنامه‌ریزی، کاهش حجم کنترل یا ارتقای کارایی رزمی، جریان اطلاعات، وحدت تلاش، مدیریت سامانه‌های تسلیحاتی و تعامل عناصر یا کنترل مانور.

**قانون یکپارچه‌ی عدالت
نظامی اساس قانونی نظم
نیروهای مسلح است.**

فرماندهی نیروی مشترک مسئول حفظ نظم و مدیریت پرسنل نظامی سازمان مشترک است. هر نیرو در فرماندهی رزمی مسئول مدیریت داخلی و نظم نیروهای خود بر اساس قوانین نیرو و فرامین فرماندهی رزمی است. فرماندهی نیروی مشترک باید اقدام به انتشار قوانین و مقررات کرده و سیاست‌های یکسانی را در مورد تمام پرسنل سازمان مشترک به‌صورت مناسب تنظیم کند. به‌عنوان مثال، قوانین و مقررات مشترک باید ساعات و مناطق راحت باش، توقیف نیروها، پیش‌گیری از تجاوز جنسی و سیاست‌های پاسخ، مقررات کنترل پول و هر موضوع دیگری را که فرماندهی نیروی مشترک صلاحیت رسیدگی به آن را دارد تعیین کنند.

راهنمای عملیات‌های چند ملیتی

**مشارکت‌های بین‌المللی
به تحکیم تلاش‌های
یکپارچه برای پرداختن
به چالش‌های قرن بیست
و یکم ادامه می‌دهند.**

اصول مشترک، دیدگاه مشترک نسبت به تهدیدها و تعهد به همکاری، امنیت بسیار بیش‌تری برای آمریکا پدید می‌آورند تا این کشور بتواند به صورت مستقل عمل کند. این مشارکت‌ها باید تقویت و توسعه یابند تا حتی در مقابل ظهور چالش‌های جدید به‌خوبی عمل کنند. توانایی آمریکا و متحدان آن در انجام کارگروهی

جهت تأثیرگذاری بر محیط جهانی موضوعی اساسی و بنیادین در شکست دادن تهدیدهای قرن بیست و یکم است. هر جا که لازم باشد آمریکا با و یا از طریق کشورهای دیگر عمل می‌کند و موجب توانمندسازی متحدان و شرکای خود در جهت ظرفیت‌سازی و توسعه‌ی سازوکارهایی برای تقسیم وظایف و چالش‌های پیچیده‌ی امروز می‌شود.

عملیات‌های چندملیتی معمولاً در داخل ساختار یک ائتلاف یا اتحاد انجام می‌پذیرند. دیگر ترتیبات ممکن شامل نظارت یک سازمان بین‌المللی هم‌چون سازمان ملل یا سازمان امنیت و همکاری اروپاست. دیگر عبارات رایج برای بیان عملیات‌های

عملیات‌هایی که توسط نیروهای دو یا چند کشور انجام می‌شوند «عملیات‌های چندملیتی» نامیده می‌شوند.

چند ملیتی عبارتند از: متحد، دو جانبه، مرکب، ائتلاف یا چندجانبه که هر یک در جای مناسب خود به کار می‌رود. یک اتحاد رابطه‌ای ناشی از موافقت‌نامه‌ی رسمی بین دو یا چند کشور برای اهداف گسترده و بلندمدت است که موجب افزایش منافع مشترک اعضا می‌شود. عملیات‌هایی که واحدهایی از دو یا چند کشور متحد در آن شرکت دارند را عملیات‌های مرکب می‌نامند. ائتلاف ترتیبی موقت بین دو یا چند کشور برای اقدام مشترک است. ائتلاف‌ها توسط کشورهای مختلف با اهداف خاص شکل می‌گیرند و معمولاً برای همکاری موردی یا بلندمدت‌تر در یک بخش محدود منافع مشترک به کار می‌روند. عملیات‌هایی که واحدهایی از اعضای دو یا چند ائتلاف در آن حضور دارند را عملیات‌های ائتلافی می‌نامند.

عوامل فرهنگی، روان‌شناختی، مذهبی، اقتصادی، فناورانه، اطلاعاتی و سیاسی و هم‌چنین خطرات

عوامل زیادی بر عملیات‌های چندملیتی اثر می‌گذارند.

فراملی جملگی بر عملیات‌های چندملیتی اثر می‌گذارند. بسیاری از طرح‌های عملیاتی برای بازداشتن یا مقابله با تهدیدها در بافتار یک پیمان یا اتحاد آماده می‌شوند. گاهی اوقات آن‌ها در قالب یک ائتلاف کم‌تر ساختار یافته توسعه می‌آیند که مبتنی بر ترتیبات یا توافقات موقت هستند. بخش اعظم اطلاعات و راهنمای ارائه شده برای اقدام یکپارچه و عملیات‌های مشترک در عملیات‌های چندملیتی به کار می‌روند. به هر حال، تفاوت‌های موجود در قوانین، دکترین، سازمان، تسلیحات، تجهیزات، واژگان، فرهنگ، سیاست، مذهب و زبان را باید در اتحادها و ائتلاف‌ها در نظر گرفت. در حالت عادی، هر اتحاد یا ائتلافی طرح‌های عملیاتی خود را برای هدایت اقدام چندملیتی توسعه می‌دهد.

هر ائتلاف یا اتحادی بهترین ساختار موجود برای دستیابی به اهداف خود، واقعیت‌های سیاسی و محدودیت‌های کشورهای شرکت‌کننده را خلق خواهد کرد. ملاحظات سیاسی اثر سنگین زیادی بر شکل نهایی ساختار فرماندهی دارند. کشورهای

هیچ‌یک از ساختارهای فرماندهی منفرد به بهترین طریق نیازهای ائتلاف‌ها و اتحادها را برطرف نمی‌سازد.

عضو ائتلاف باید سعی در رسیدن به وحدت تلاش برای انجام عملیات در حداکثر گستره‌ی ممکن داشته باشند، به نحوی که مأموریت‌ها، وظایف، مسئولیت‌ها و اختیارات به طور واضح تعریف شوند. در حالی که روابط فرماندهی به خوبی در دکترین آمریکا تعریف شده‌اند، لزوماً در کشورهای دیگر که ممکن است با آمریکا در یک اتحاد یا ائتلاف باشند، چنین نیست.

کسب وحدت اقدام و تلاش از طریق وحدت فرماندهی برای عملیات چندملیتی ممکن است از نظر سیاسی منطقی نباشد، اما باید یک هدف باشد.

فرماندهی و کنترل در سازمان‌های چندملیتی

یک سیاست هماهنگ، به خصوص در مورد مسائلی هم چون حوزه‌ی اختیار و قدرت فرماندهان اتحاد یا ائتلاف پیرامون موضوعات لجستیکی، قوانین درگیری، پیش‌گیری از آتش خودی و برادرکشی، اطلاعات، نظارت و سازماندهی مجدد و غیره برای وحدت تلاش اساسی و ضروری است. پنج اصل برای عملیات‌های چندملیتی وجود دارند که هر چند نمی‌توانند موفقیت را تضمین کنند، بی‌توجهی به آن‌ها ممکن است منجر به شکست مأموریت به دلیل فقدان وحدت تلاش شود. این اصول عبارتند از: احترام، حسن تفاهم، دانش متحدان، صبر و هماهنگی.

ساختارهای پایه برای عملیات‌های چندملیتی در یکی از این سه نوع قرار دارند: یکپارچه، کشور پیشرو یا فرماندهی موازی. فرماندهی‌های یکپارچه

سه نوع ساختار سازمانی چندملیتی وجود دارد.

نمایندگانی از کشورهای عضو درستاد فرماندهی خود دارند. ساختار کشور پیشرو هنگامی وجود دارد که تمام کشورهای عضو نیروهای خود را تحت کنترل یک کشور قرار دهند. تحت ساختار **فرماندهی موازی** یک فرماندهی منفرد تعیین نمی‌شود.

صرف نظر از آن که چه گونه نیروی چندملیتی به طور عملیاتی سازماندهی می‌شود، هر کشوری که به تجهیز نیروها می‌پردازد در حالت عادی یک **عنصر**

اکثر کشورها یک عنصر ملی به وجود می‌آورند.

ملی به وجود می‌آورد (اغلب یک عنصر فرماندهی ملی نامیده می‌شود) تا از مدیریت اثربخشی نیروهای خود مطمئن باشد. عنصر ملی ابزاری برای مدیریت و پشتیبانی نیروهای ملی، هماهنگ‌سازی ارتباط با کشور مادر، ارائه‌ی مستقیم دیدگاه‌ها و توصیه‌های نظامی ملی به فرماندهی چندملیتی، تسهیل تعیین مأموریت و ابلاغ مأموریت مجدد نیروهای ملی به سازمان‌های چندملیتی عملیاتی تابع و

حفظ مسئولیت پرسنل است.

اگر چه کشورها اغلب در عملیات‌های چندملیتی شرکت خواهند کرد، به‌ندرت فرماندهی ملی نیروهای خود را واگذار خواهند کرد. در نتیجه

فرماندهی ملی نیروهای چندملیتی

نیروهای شرکت‌کننده در عملیات چندملیتی همیشه حداقل دو زنجیره و سلسله مراتب مجزای فرماندهی دارند: زنجیره‌ی ملی فرماندهی و زنجیره‌ی فرماندهی چندملیتی. در آمریکا، در زمینه‌ی مورد فرماندهی ملی، رئیس جمهور نمی‌تواند اختیار فرماندهی نیروهای آمریکا را واگذار کند. فرماندهی ملی شامل اختیار و مسئولیت سازماندهی، هدایت، هماهنگی، کنترل، برنامه‌ریزی، به‌کارگیری و حفاظت از نیروهای نظامی است. رئیس جمهور هم‌چنین دارای حق و اختیار پایان بخشیدن به حضور آمریکا در عملیات‌های چندملیتی در هر زمان که تصمیم بگیرد، است. در فرماندهی چندملیتی، اختیار فرماندهی یک فرماندهی نیروی چندملیتی معمولاً ناشی از مذاکره بین کشورهای شرکت‌کننده است و از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. اختیارات فرماندهی باید در توافق‌های اجرایی مشخص شود و شامل جنبه‌های کنترل عملیاتی یا کنترل تاکتیکی و روابط پشتیبانی و اختیار هماهنگی است.

روابط بین آژانس‌ها، سازمان‌های بین‌الدولی و سازمان‌های غیردولتی

در فرایند بین‌آژانسی اغلب نقش هنر بیش از علم است. بعضی تکنیک‌ها، رویه‌ها و سامانه‌های فرماندهی و کنترل نظامی می‌توانند در صورت تنظیم شدن با دنیای پویای هماهنگی بین‌آژانسی و

فرایند بین‌آژانسی اغلب به‌عنوان «هنر بیش‌تر نسبت به علم» توصیف می‌شود.

فرهنگ‌های سازمانی متفاوت موجب تسهیل وحدت تلاش شوند. وحدت تلاش تنها از طریق همکاری و هماهنگی نزدیک و مداوم چند سازمانی و چند وزارتخانه قابل دستیابی است که برای غلبه بر رویه‌ها و ساختار نامناسب و ناموافق، ارتباطات ناسازگار، تفاوت‌های فرهنگی و محدودیت‌های پرسنلی و دیوان‌سالاری ضروری هستند.

NSC به رئیس جمهور در یکپارچه‌سازی تمام جنبه‌های سیاست امنیت ملی از جمله مسائل داخلی، خارجی، نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی (در ارتباط با شورای اقتصاد ملی) مشاوره و کمک می‌دهد. NSC همراه با کمیته‌های فرعی آن، ابزار اصلی هماهنگی،

شورای امنیت ملی (NSC) در خصوص مسائل سیاست امنیت ملی نیاز به تصمیم ریاست جمهوری دارد.

توسعه و اجرای سیاست امنیت ملی است. اعضای قانونی NSC عبارتند از: رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع. رئیس ستاد مشترک، مشاور نظامی شورا و مدیر اطلاعات ملی، مشاور اطلاعاتی شورا است. مقامات دفتر وزیر دفاع نماینده‌ی وزیر دفاع در گروه‌های چند آژانسی NSC هستند. به طور مشابه، رئیس ستاد مشترک با کمک ستاد مشترک نماینده‌ی فرماندهان جنگی برای مسائل چند آژانسی در نظام NSC است. از دیگر مقامات ارشد برای شرکت در جلسات NSC هر زمان که لازم باشد، دعوت به عمل می‌آید.

گفته شد که NSC به عنوان تشکل اصلی مسائل مربوط به سیاست امنیت ملی نیاز به تصمیم رئیس جمهوری دارد. هم‌چنین شورای امنیت داخلی (HSC) به عنوان یک تشکل موازی در خصوص

شورای امنیت داخلی یک تشکل موازی برای ملاحظه‌ی مسائل منحصر به فرد امنیت داخلی است.

مسائل خاص امنیت داخلی (HS)، به‌خصوص تروریسم، تشکیل شده است. شورای امنیت داخلی (HSC) مسئول ارائه‌ی مشاوره و کمک به رئیس‌جمهور در ارتباط با تمام جنبه‌های امنیت داخلی است و به‌عنوان سازوکاری برای کسب اطمینان از هماهنگی فعالیت‌های مرتبط با امنیت داخلی دیپارتمان‌ها و آژانس‌های اجرایی و توسعه و اجرای مؤثر سیاست‌های HS عمل می‌کند.

وزارت امنیت داخلی (DHS) در مورد هماهنگ‌سازی چند آژانسی امنیت داخلی که ممکن است نیاز به مشارکت نظامی در مقابله با تروریسم داخلی و دیگر وظایف پشتیبانی غیرنظامی (CS) داشته باشد، نقش پیشرو دارد. همان‌طور که در مورد

ممکن است در جریان هماهنگ‌سازی چند آژانسی داخلی نیاز به ترتیبات ویژه و خاصی باشد.

هماهنگی چند آژانسی دفاع از کشور، وزارت دفاع نقش پیشرو خواهد داشت. DHS تشکل اولیه و اصلی هماهنگ‌سازی تلاش‌های قوه‌ی مجریه برای کشف، آماده‌سازی، پیش‌گیری، حفاظت، پاسخ‌گویی و پوشش پس از حملات تروریستی در داخل آمریکاست.

در عملیات‌های داخلی، قانون اساسی، و دیگر فرامین و بخشنامه‌های دولتی موجب محدودسازی قلمرو و ماهیت اقدامات نظامی می‌شوند. گارد ملی نقش‌های منحصر به‌فردی در عملیات‌های داخلی دارد. بر اساس قانون پوس کامیتاتوس^۱ و سیاست

قانون اساسی، قانون و دیگر فرامین و بخشنامه‌های دولتی موجب محدودیت قلمرو و دامنه‌ی ماهیت اقدام‌های نظامی داخلی می‌شوند.

1 - Posse Comitatus

وزارت دفاع، آمریکا از به‌کارگیری نیروهای وزارت دفاع، برای اجرای قانون - جز در موارد ضرورتی - خودداری می‌کند. براساس **قانون پوس کامیتاتوس**، مگر به دستور رئیس جمهور، **کنگره یا قانون اساسی**، وزارت دفاع مانع از مشارکت مستقیم نیروی زمینی، هوایی، سپاه تفنگداران و نیروی دریایی در فعالیت‌های اجرای قانون غیرنظامی در داخل آمریکا می‌شود. گارد ساحلی آمریکا به‌عنوان واحد تحت فرمان وزارت امنیت داخلی (DHS) عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری

این سند، سند دکترین مشترک جامع است و دکترین اقدام یکپارچه را برای نیروهای مسلح آمریکا فراهم می‌سازد. به‌علاوه، این سند به تعیین روابط فرماندهی می‌پردازد و راهنمایی برای اجرای اختیارات فرماندهی را فراهم می‌سازد. این سند اصول بنیادین و راهنمای فرماندهی و کنترل را فراهم می‌سازد و به تجویز راهنمایی برای سازماندهی عملیات‌های مشترک می‌پردازد. هم‌چنین مبنایی برای هماهنگی چند آژانسی و حضور نظامی آمریکا در عملیات‌های چند آژانسی و چندملیتی محسوب می‌شود.